

## دزهبین

### اصلاح طلبان در انتخابات مجلس چه خواهند کرد؟

اسفندماه امسال انتخابات دوازدهمین دوره مجلس برگزار می‌شود. همزمان انتخابات مجلس خبرگان رهبری هم در آن زمان بر گزار خواهد شد. اما برای اولین بار بعد از پیروزی جنبش اصلاحی ایران در دوم خرداد ۱۳۷۶ هنوز مشخص نیست رویکرد اصلاح‌طلبان باانتخابات پیش‌رو چه خواهد بود؟ اصلاح‌طلبان این روزها از یک‌طرف با ریزش هواداران خود مواجهند و از طرف دیگر، همچنان محافل و گعده‌ها بیشتر از احزاب و جریان‌های رسمی در میان آنها نقش‌آفرینی می‌کنند. تاجزاده و خاتمی و موسوی خوئینی و عبدا... نوری و عارف و جهانگیری و بسیاری دیگر، هنوز سُمپاده‌ا و محافلی دارند که در کنار احزاب رسمی که بالای بیست حزب مختلف هستند، تلاش دارند در عرصه سیاسی ایران اثر گذار باشند. در حال حاضر اصلاح‌طلبان ۴ رویکرد متفاوت را در قبال انتخابات در پیش گرفته‌اند:

۱- **اصلاحات جامعه‌محور**

یک گروهی از اصلاح‌طلبان به این نتیجه رسیده‌اند که به دلایل متعدد، امکان پیمودن مسیرهای گذشته وجود ندارد. آن‌ها دو استدلال را برای این سبک سیاست‌ورزی مطرح می‌کنند. اول اینکه این رویکرد در دهه گذشته، به شدت سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان را کاهش داده و دوم اینکه عملاً زمینه‌نازمدی چهره‌های شناخته شده اصلاح‌طلب در انتخابات وجود ندارد. این جریان عملاً بر نامه جدی برای انتخابات ۱۴۰۲ ندارد. چهره‌های شاخص این جریان اساساً نامزد انتخابات نشدند و بر خورد شورای نگهبان تأثیری در تصمیم آن‌ها نخواهد داشت. هر چند اصلاح‌طلبان حامی این ایده، درباره جزئیات کنش سیاسی خود صحبت نمی‌کنند، اما این سیاست را می‌توان ادی واحدی شبیه سیاست «صبر و انتظار» جبهه ملی تعبیر کرد؛ تعبیری که بهزاد نبوی هم از آن استفاده کرده است. او گفته تنها راهی که من برای اصلاح‌طلبان می‌شناسم، در صورت‌بقای بر اصلاح‌طلبی «سیاست صبر و انتظار» است. سیاست صبر و انتظار یعنی در عرصه سیاسی سکوت پیشه می‌کنیم و تاب‌تر شدن مجدد فضای سیاسی، روزه سیاسی می‌گیریم. اگر «صبر و انتظار» را قبول نداشته باشیم، باید به دنبال انقلاب جدید برویم که من نتیجه آن را بدتر از صبر و انتظار می‌دانم». این سیاست درباره جبهه ملی، سیاست موفقی نبود و در بزنگاه‌های مهم کشور مثل زمان پیروزی انقلاب اسلامی، این جریان توانست به اندازه کافی اثر گذاری داشته باشد و حالا معلوم نیست برای اصلاح‌طلبان تا چه اندازه به بدر بخور باشد.

۲- **مشارکت مشروط در انتخابات**

دو ممتاز از گروه اول و نامایدی سیاسی جامعه، گروهی از اصلاح‌طلبان، با وجود اینکه برای انتخابات نامزد شده‌اند، اما درباره ثبت‌نام خود اظهارنظری نکرده‌اند. چنانچه شورای نگهبان در این انتخابات، کمی آزادتر رفتار کند، باید منتظر حضور این طیف از نیروهای سیاسی در انتخابات باشیم که تا حدی ممکن است منتهی به گرم شدن فضای انتخابات مجلس نیز منجر شود. اما اگر شورای نگهبان مثل انتخابات ۱۴۰۲ با رویکرد حذفی به مسئله صلاحیت نامزدهای انتخابات ورود کند، احتمالاً این دسته نیز به دسته اول می‌پیوندند.

۳- **حضور در انتخابات برای تشکیل فراکسیون قوی**

(سه) از گوشه و کنار شنیده می‌شود ایده حضور اصلاح‌طلبان برای تشکیل یک فراکسیون قوی، جدی‌ترین تئوری برای اصلاح‌طلبان حامی حضور در انتخابات است. این گروه اعتقاد دارند هر چند به خاطر رویکرد شورای نگهبان، عملاً امکان حضور انتخاباتی بافهرست در شهرهای بزرگ وجود ندارد، اما در شهرهای کوچک‌تر و حوزه‌های تک نماینده، برخی چهره‌های سیاسی اصلاح‌طلب توان‌آری‌آوری بالایی دارند و در نهایت این افراد که چالش‌های کمتری برای گرفتن تایید صلاحیت خود در انتخابات دارند، می‌توانند یک فراکسیون اقلیت قدرتمند در مجلس دوازدهم تشکیل دهند. در حال حاضر تعداد نمایندگان اصلاح‌طلب و میانه‌روی مجلس حدود ۱۵ نفر است و این افراد اعتقاد دارند می‌توان این عدد را در مجلس آینده به بالای ۴۰ نفر افزایش داد. فعالان سیاسی می‌دانند وجود چنین اقلیتی تا چه اندازه می‌تواند به برنامه‌های دولت در سال آخر فایده‌ای آن انتقاد کند. به یاد بیاوریم اظهار نظر‌های نمایندگان مثل معین‌الدین سعیدی، رحیمی جهان آباد و... را که تا چه اندازه، باعث عصبانیت نیروهای دولتی شد. تشکیل چنین اقلیتی، با یاد اقلیت قدرتمند نیروهای خط امام در مجلس پنجم به پیدری عبدا... نوری است.

۴- **اتلاف میانه‌روها برای انتخابات مجلس دوازدهم**

(چهار) ائتلاف میانه‌روها برای حضور در انتخابات مجلس دوازدهم ایده دیگری است که بر مبنای آن اصلاح‌طلبان دست به یک ائتلاف سراسری با نیروهای میانه‌رو بزنند. نیروهایی که به‌علی لاریجانی و حسن روحانی نزدیک هستند، اما به خاطر اجتناب این افراد از کار حزبی، به آن صورت سازماندهی شده نیستند. علی لاریجانی ۱۲ سال ریاست پارلمان را در ایران بر عهده داشته و احتمالاً در ۹۰ درصد حوزه‌های انتخابیه دوستانی دارد. روحانی نیز هشت کس رئیس‌جمهور بوده و قبل از آن هم سال‌ها در کس نایب‌رئییی مجلس حضور داشته است. این تجربه و سابقه، زمینه‌آن شده که هر دوی این افراد، ماتر پسی از افراد سیاسی که شانس بالایی برای حضور در انتخابات داشته باشند. اما بسیاری از اصلاح‌طلبان، تجربه ائتلاف با میانه‌روها را در سال‌های دهه نو، تجربه تلخی می‌دانند که زمینه ریزش سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان شد. چهار ماه و چند روز به انتخابات مجلس زمان باقی مانده است.

دوشنبه

۰۸ • ۰۸ • ۱۴۰۲

۱۴ ربیع‌الثانی۱۴۴۵ / ۲۵ اکتبر ۲۰۲۳

سال پنجم

شماره ۱۶۸۱

**جلال خوش چهره در گفت و گو با «آرمان ملی»:**

# اسرائیل

# در جنگ نامتقارن

## و چریکی

# ناتوان است

آرمان ملی – حمید شجاعی: شاید خود صهیونیست‌ها و غربی‌ها نیز فکرش را نمی‌کردند که طوفان الاقصی بتواند آنها را آنچنان گیج و سردرگم کند که برای مقابله با حماس و گروه‌های مقاومت فلسطین متوسل به راه‌های مختلف شوند، اما حماس و گردان‌های عزالدین قسام –شاخه نظامی حماس – نشان دادند که آنچه در خصوص قدرت نظامی ارتش اسرائیل بیان می‌شده چیزی شبیه به افسانه بوده است و با یک حمله هدفمند و غافلگیرانه تمام دستگاه‌های اطلاعاتی، امنیتی و نظامی اسرائیل مات و متحیر می‌مانند. همین مساله نیز باعث شده تا در روز رژیم صهیونیستی نیز موج انتقادات بسیار به سمت بنیامین نتانیاهو و کابینه وی باشد. چنان که بسیاری قائل به سقوط

**«ارزیابی شما از جنگ اخیر غزه: طوفان الاقصی و همچنین زیر سوال رفتن قدرت نظامی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی چگونه است؟**

اقدامی که حماس انجام داد نوعی ساختار شکنی برای ادعاهایی بود که اسرائیلی‌ها داشتند. در عین حال اسرائیلی‌ها در نیمه دهه اول سال ۲۰۰۰ در غزه حضور داشته و غزه را در کنترل خود داشتند، اما نتوانستند آنجا بمانند به این دلیل که ارتش اسرائیل فقط می‌تواند در جنگ کلاسیک مشارکت داشته باشد و در جنگ نامتقارن و چریکی عملاً ناتوان است. به ویژه اگر شما مساحت غزه را که ۲۴ کیلومتر در ۴۶ کیلومتر است و فشرده گی جمعیت و ساختار معماری آنجا را در نظر بگیرید ارتش اسرائیل به هیچ وجه نمی‌توانست در آنجا باقی بماند. چرا که در جنگ نامتقارن عملاً دچار شکست می‌شود و به همین دلیل مجبور شد غزه را ترک کند و در عین حال به یک سیاست راهبردی یعنی دویاره کردن جمعیت فلسطینی‌ها در کرانه باختری و غزه پرداخت. برای اینکه با سوءاستفاده از اختلافات گروه‌های فلسطینی مانع از ایجاد یک دولت مستقل فلسطینی شود و از طرف دیگر این عقب‌نشینی ناشی از ناتوانی ارتش اسرائیل در مبارزه با مبارزان فلسطینی در یک جنگ نامتقارن بود. همین مساله امروز نیز درباره غزه جاری است و اسرائیل می‌داند که با این فشرده‌گی و به رغم همه ویرانگری‌هایی که در آنجا داشته نمی‌تواند حتی با نیروهای زمینی خود وارد غزه شود و جنگی موفق را دنبال کند مگر با اقدامات ایدایی و تکیه بیشتر بر حملات هوایی و دریایی. اما آنچه در هر جنگ اهمیت دارد این است که زمین در اختیار چه کسی است و تا امروز ارتش اسرائیل به رغم همه حمایت‌های معنوی و لجستیکی‌ای که از طرف آمریکا و کشورهای اروپایی به‌دست آورده هنوز نمی‌تواند یک حمله زمینی گسترده را در غزه انجام دهد و حتی اگر این کار را انجام دهد که به شکل اجتناب ناپذیری مجبور به انجام آن است تنها ممکن است که بتواند شمال غزه را مورد حمله قرار دهد. کما اینکه اگر نگاه کنید حجم بالای حملات هوایی و دریایی در موشک اندازی به شمال غزه است و جنوب غزه شدت کمتری داشته است. لذا به نظر می‌آید که نه تنها اسرائیل بلکه خود آمریکا در تجربه‌های جنگ افغانستان و عراق هم نشان داد که اینها خیلی آمادگی برای جنگ نامتقارن را ندارند.

**«گردان‌های قسام اعلام کرده‌اند که آمادگی کاملی برای مقابله زمینی با اسرائیل داریم و از سویی کشورهای منطقه نیز به طور تلویحی نیز از آنها حمایت کرده‌اند؛ اساسا عملکرد حماس و مقاومت را در جنگ غزه را چطور می‌بینید؟**

من در دو بخش به این پرسش پاسخ می‌دهم؛ یکی اینکه در خصوص واکنش‌های منطقه‌ای فراموش نکنیم که این واکنش‌ها عملاً صرفاً واکنش‌های معنوی و اعتراض‌های افکار عمومی بوده و آنچه می‌تواند تأثیر بگذارد دولت‌های منطقه هستند که فعلاً ما شاهد نشانه‌هایی از اینکه با حماس همراهی کنند نیستیم. مهم‌ترین مساله این است که هر کدام از دولت‌های منطقه که واکنش نشان دادند به غیر از دولت رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه که طی روزهای گذشته موضع تندتری را نسبت به اسرائیل و در حمایت از حماس گرفته بقیه دولت‌ها مرز بین فلسطین و حماس را بر جسته کرده‌اند و بیشتر روی مقوله فلسطین تأکید کردند تا اینکه بخواهند از گروه‌های مقاومت حمایت کنند.

نکته دوم این است که حماس گفته ما زمینه‌های مقاومت داریم و من هم معتقدم که حماس در یک جنگ نامتقارن می‌تواند اسرائیل را دچار فرسودگی کند منتها باید دید که توانمندی حماس در این زمینه تا چه اندازه است و چه مقدار می‌تواند از تجهیزات و سلاح‌های خود استفاده کند و بتواند ارتش اسرائیل را که با تجهیزات بالا وارد غزه می‌شوند زمینگیر کند و با اقدامات ایدایی خود آنها را فرسوده کند. من معتقدم که حماس خودش را برای این جنگ نامتقارن آماده کرده و خود اسرائیلی‌ها نیز با توجه به وضعیت جغرافیایی منطقه و حتی خرابی‌ها که می‌تواند زمینه‌های استتار خوبی را برای نیروهای حماس فراهم کند در اقدامات ایدایی علیه اسرائیل توانمندشان

armanmeli.ir



کابینه نتانیاهو و محاکمه وی هستند. از طرفی در تحولات میدانی شاهدیم که صهیونیست‌ها تمام امکانات خود را به کار گرفته‌اند و از هوا و دریا و زمین به غزه حمله می‌کنند؛ اما هنوز در مقابل گروه‌های مقاومت فلسطینی طرفی نیستند. ما جرای حمله زمینی هم که مدت‌ها روی آن مانور می‌دادند به عقیده بسیاری از تحلیلگران از پیش شکست خورده است. این در حالی است که کشورهای عرب منطقه یا سکوت کرده‌اند یا صرافا به دادن بیانه و حمایت از مردم غزه و لزوم آتش‌بس اکتفا کرده‌اند. شاید اگر با نگاه بدبینانه به این موضوع نگاه کنیم گفته می‌شود که برخی از آنها از بهم خوردن طرح صلح ابراهیم با همان عادی شدن روابط کشور‌های عربی با اسرائیل

کند. ولی این به معنای آن نیست که اسرائیلی‌ها بدون برنامه باشند و من تصور می‌کنم که آنها استراتژی حساب شده‌ای دارند و به ویژه که آنها تجربه جنگ داخل غزه را داشتند و زمانی در آنجا بودند و مجبور شدند که غزه را ترک کنند. تصور من این است که اسرائیلی‌ها نمی‌روند که غزه را اشغال کنند بلکه می‌روند تا حماس را از قدرت سیاسی برکنار کنند و این همان خطری است که حماس و هوادارانش باید متوجه آن باشند.

**بیش‌ترین انتظار در جنگ غزه از کشورهای عرب منطقه مثل مصر، عربستان و سایر کشورها در حمایت از فلسطینی‌ها و حماس است؛ اما خود را کنار کشیدند و فقط به اظهارنظر می‌پردازند؛ اساسا چرا کشورهای عرب منطقه به طور کامل در حمایت از مقاومت فلسطین وارد نمی‌شوند؟**

فراموش نکنیم که دولت‌های عربی مدت‌هاست که به مساله فلسطینی یک اهمیت درجه دو یا درجه سه داده‌اند و در واقع مساله فلسطین برای دولت‌های عرب یک مساله حاشیه‌ای بوده است. کما اینکه می‌بینید در مساله صلح ابراهیم یا حتی گفت‌وگوهای عربستان با اسرائیل برای عادی سازی روابطشان؛ مساله فلسطین آنچنان مساله بر رنگی نبوده است. دیگر اینکه دولت‌های عربی مساله فلسطین را منهای گروه‌های مقاومت می‌بینند. این نکته‌ای بسیار مهم است و حتی در جنگی که به راه افتاده به جز دولت قطر بقیه دولت‌ها به صراحت مطرح کردند که مساله فلسطین جدای از مساله حماس است. لذا به گونه‌ای یا حمله‌اکتبر حماس را محکوم کردند یا مورد شمات قرار دادند و به معنای حمایت نیست. آنها فقط بر روی مساله فلسطین تأکید کردند. نکته بعدی این است که دولت‌های عرب آمادگی و تمایلی برای جنگ با اسرائیل ندارند و می‌خواهند که مساله به شکل دیپلماتیک حل شود. نکته بعدی این است که داستان و پیامدهای جنگ کنونی به خروج فلسطینیان از غزه و آوردن آنها به سرزمین‌های دیگر کشورهای عربی نینجامد. شما موضع مصر را نگاه کنید مقاومتی که برای باز کردن گذرگاه رفح داشت به این دلیل بود که اگر فلسطینیان وارد رفح شوند اسرائیل می‌خواهد آنها را در صحرای سینا راه کند و اینها دیگر به داخل غزه برنخواهند گشت. تصور دولت‌های عرب این است که اسرائیل می‌خواهد به گونه‌ای عمل کند که با خارج کردن یک و نیم میلیون نفر از مردم غزه را راهی کشورهای عربی کند. در حالی که اردن، مصر، عربستان و این آمادگی را برای پذیرایی از فلسطینی‌ها ندارند. اینها در صورتی حاضر به پذیرش این مساله هستند که دولت اسرائیل بپذیرد که مردم غزه بعد از جنگ به خانه و کاشانه خودشان برگردند. اما این اطمینان را نه دولت اسرائیل به آنها داده و نه دولت‌های عرب گرفته‌اند. اما اینکه دولت‌های عربی بخواهند با بهانه حماس وارد جنگ شوند من بعید می‌دانم. همان‌طور که گفتیم مساله فلسطین در حال حاضر برای آنها صرفاً مساله‌ای درجه چند است و اولویت‌های آنها مسائل مهم‌تری است.

**«چندی پیش مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای را با موافقت ۱۶۴ کشور تصویب کرد و طی آن خواستار آنچه در هر جنگ اهمیت‌دار داین است که زمین در اختیار چه کسی است و تا امروز ارتش اسرائیل به رغم همه حمایت‌های معنوی و لجستیکی‌ای که از طرف آمریکا و کشورهای اروپایی به‌دست آورده هنوز نمی‌تواند یک حمله زمینی گسترده را در غزه انجام دهد و حتی اگر این کار را انجام دهد که به شکل اجتناب ناپذیری مجبور به انجام آن است تنها ممکن است که بتواند شمال غزه را مورد حمله قرار دهد**

میان سیاست اعلامی و سیاست رسمی و عملی یک مرزی وجود دارد. آمریکا یکسری نمایش‌های بازدارنده مثل آوردن ناوهای خود در مدیترانه یا آب‌های خلیج فارس و دریای عمان از خود نشان داده است. در عین حال مقامات کشورمان نیز اظهاراتی را داشته‌اند، اما هنوز به نظر می‌آید که هر دو اینها زیر خط جنگ اظهارنظر می‌کنند و هیچکدام مایل به این نیستند که اوضاع به سمت تشنج بالا و جنگ کشیده شود. اما جنگ اتفاقی است که هیچکس محاسبه قیّقی برای شروع آن ندارد و هر اتفاق ساده یا حساب نشده‌ای می‌تواند جرقه جنگ را بزند و آتش جنگ را شعله ور کند. ولی به نظر می‌آید که هم حضور آمریکا در منطقه بیشتر یک نمایش بازدارنده است و نمایش‌های نظامی و اظهارات مقامات ایران هم بیشتر یک موضع بازدارنده است. والا هر دو طرف تلاش می‌کنند که کار به نقطه جوش نرسد. این در حالی است که اسرائیل خیلی تمایل دارد که دامنه جنگ کنونی در غزه گسترده شود و به نوعی پای آمریکا و دیگر کشورها نیز به این جنگ باز شود. در مجموع ادامه این وضع به هوشیاری و تدبیر دو طرف بستگی دارد و باید دید طبق روزهای آینده چه اتفاقی رخ خواهد داد. واقعا نمی‌شود پیش‌بینی مشخص و قطعی کرد که جنگ رخ می‌دهد یا نه اما به نظر می‌آید که هم تهران و هم واشگتن تلاش می‌کنند به رغم برخی تند‌ها در اظهارات خود و سیاست‌های اعلامی در سیاست‌های عملی زیر خط جنگ عمل کنند.

# آرمان ملی

سیاست

### دریچه

نقطه جوش تلویزیون؛ از قوچانی تا آذری جهرمی

**وقتی «اوج» به داد «سیما» می‌رسد!**

از شامگاه شنبه بریده‌ای کوتاه از صحبت‌های محمدجواد آذری جهرمی در قاب تلویزیون، انعکاس ویژه‌ای در فضای مجازی پیدا کرده است، آنجا که این وزیر سابق ارتباطات، در اظهارنظری کنایه‌آمیز از لزوم استفاده از فیلترشکن برای دفاع از مردم فلسطین در جنگ روایت‌ها گفت و تأکید کرد در چنین میدان تقابلی نباید دور خود دیوار بکشیم. این اظهارنظر نظریه البته به مذاق طیفی از فعالان سیاسی و رسانه‌ای که علقه‌ای نسبت به جریان مقابل آذری جهرمی دارند، خوش نیامد و این وزیر دهه شصتی را به سوءاستفاده از آنتن رسانه‌ملی برای صاف کردن حساب‌های شخصی‌اش با منتقدان دوران وزارتش متهم کردند. سردمدار این واکنش‌ها هم سیدحسین حسینی، مجری شبکه افق بود که در همان دقایق پایانی برنامه ناگهان به نقطه جوش رسید و از آذری جهرمی به دلیل طرح نقدهای داخلی به‌جای پرداختن به موضوعات بین‌المللی در حوزه فلسطین به‌شدت انتقاد کرد!

«به افق فلسطین» به دنبال چیست؟

به افق فلسطین هنوز برنامه‌ای جوان و نوپا روی آنتن تلویزیون محسوب می‌شود و هر بار که بریده‌ای از آن در شبکه‌های اجتماعی بازتاب گسترده پیدا می‌کند و به‌عنوان صدای مخالف مورد توجه قرار می‌گیرد، هم‌زمان این نگرانی شکل می‌گیرد که آستانه تحمل مدیران صداوسیما تا کجاست و آیا قرار است شاهد تکرار تجربه‌هایی مانند بی‌خاصیت شدن برنامه‌هایی شبیه «شبوه» باشیم؟ یکی از جدی‌ترین انتقادات به عملکرد صداوسیما در تمام سال‌های گذشته، فقدان شکل‌گیری «گفت‌وگو» برای تقابل دیدگاه‌های مختلف بوده است. رویکردی که اتفاقاً در دوره جدید مدیریت و با سکان‌داری وحید جلیلی جدی‌تر هم شده است در چنین فضایی است که تجربه‌هایی مانند «به افق فلسطین» با رویکرد انعکاس دیدگاه‌های مختلف درباره موضوع حساسی مانند نسبت ایران با مقوله فلسطین، تبدیل به یک اتفاق ویژه می‌شود. این برنامه از همان ابتدا با این شعار کار خود را آغاز کرد که قصد دارد «ناگفته‌ها» را مطرح کند و در همین راستا، هم در ساختار و هم در محتوا، تا به اینجا برنامه‌ای کلیشه‌گریز بوده است.

**«درباره ساختار: مهمانان ویژه خبرساز شدند**

ایده کلی برنامه «به افق فلسطین» روی کاغذ مشابه ساختار دیگر برنامه‌های گفت‌وگومحور بوده است اما آنچه تجربه تولید این برنامه را متفاوت کرده، و سواس در ویژگی‌هایی اجرایی است. این برنامه هم در طراحی دکور و هم در ایجاد فضای بصری هر روز، تفاوتی چشمگیر با برنامه‌های مرسوم سیاسی در تلویزیون دارد و نکته شاخص این تفاوت رویکرد این استفاده درست از ظرفیت ویدئووال در بخش‌های مختلف به‌ویژه بخش‌های مرتبط با محتوای داده‌نامست. سیدحسین حسینی و المیرا شریفی‌مقدم هم تا به اینجا نشان داده‌اند گزیننه‌های مناسبی برای اجرای این برنامه بوده‌اند و در موارد شکل‌گیری گفت‌وگوهای گرم، پرشور و صریح میان مجریان برنامه، تبدیل به برگ برنده آن برای جذابیت می‌شود، مانند چالش این دو مجری بر سر برند «کوکاکولا» و نسبت آن با رژیم اشغالگر قدس. اما اصلی‌ترین و یژگی «به افق فلسطین» که از همان قسمت نخست این برنامه را در کنداکتور شبکه افق بالا کشید، دعوت از مهمانان ویژه مانند محمد قوچانی بود. روزنامه‌نگاری که پیش‌تر هم وقتی برنامه‌های تلویزیونی تصمیم به تنوع و پثرین خود می‌گرفتند، جزو گزیننه‌های اصلی بوده و این بار هم اظهاراتش بازتاب ویژه در فضای رسانه‌ای پیدا کرد.

به‌ویژه آنجا که از بیانه‌ی سید محمد خاتمی و حسن روحانی درباره غزه گفت و از سکوت محمود احمدی‌نژاد، به‌شدت انتقاد کرد. قوچانی البته در مقام یک روزنامه‌نگار باسابقه، عملکرد رسانه‌ای تلویزیون را هم مورد انتقاد قرار داد و عقب افتادن این رسانه در جریان پوشش حوادث فلسطین را یک «ضعف سابقه‌دار» توصیف کرد. «به افق فلسطین» در قسمت‌های بعدی هم میزبان چهره‌های جنجالی دیگری چون علی لاریجانی، محمدعلی ابطحی، سعید لیلزار، مجید انصاری و... بود تا مشخص شود رویکرد این برنامه برای انعکاس دیدگاه‌های مختلف در حوزه فلسطین و عبور از یکسویه نگری، اتفاقی نبوده و قرار بر استمرار آن دارد. البته با استناد به تجربه‌های گذشته، باید امیدوار باشیم جنس واکنش‌های مجازی به مهمانان خاص «به افق فلسطین» و طرح دیدگاه‌های بعضاً متعارضی آن را چارچوب‌هایی کلیشه‌ای تلویزیون، تبدیل به پاشنه آشیل آن نشود.

«برنامه‌ای که محصول تلویزیون نیست!

اگر برای تان سوال شده است که چرا رویکرد برنامه «به افق فلسطین» در دیگر تولیدات صداوسیما غایب است، جواب ساده است؛ این برنامه محصول صداوسیما نیست! «به افق فلسطین» در واقع تازه‌ترین محصول سازمان اوج است، که تنها برای پخش آن از ظرفیت آنتن شبکه افق بهره می‌برد و سیاست‌گذاری محتوایی و ساختاری آن، خارج از روال مرسوم سیاست‌گذاری در اوج، پیش‌تر هم همکاری‌هایی را با تلویزیون در زمینه تولید برنامه‌های سرگرمی و یا حتی سریال‌های نمایشی داشته که از شاخص‌ترین این همکاری‌ها می‌توانیم به فصل پنجم سریال «پایتخت» و یا مجموعه «مستوران» از یکسو و مسابقاتی همچون «فرمانده» و «خانه‌ما» از سوی دیگر اشاره کرد. مسابقه جنجالی «هماهنگ» با رویکرد استعدادیابی در حوزه سرود هم یکی از تولیدات مرکز ما‌وا از زیرمجموعه‌های سازمان اوج بود که تولید و پخش آن از تلویزیون هم تناسب چندانی با چارچوب‌های محتوایی تلویزیون تا پیش از آن نداشت. در مجموع «به‌افق فلسطین» با توفیق آن را باید به پای مجموعه «اوج» نوشت که با نگاه درست به ظرفیت‌های رسانه‌ای، بستری ویژه را برای عبور از کلیشه‌ها و طرح حرف‌های تازه در حوزه فلسطین فراهم آورده است.